

مشاهده تاملی

گردآورنده : تایلر اسمیت

راه من برای معلم شدن از نیمسال تحصیلی بهار شروع شد . هنگامی که کلاس برداشتم مقدمه ای بود برتدریس با خانم ایستمن. قبل از برداشتن کلاس من از اینکه به حرفه معلمی وارد شوم زیاد مطمئن نبودم . من درباره فر صت هایی که می توانم با این مهارت دنبال کنم کنجکاو بودم اما با بیشترین تمایل برای موفقیت قدم اول را برای معلمی برداشتم.

در تمام سخنرانی ها و بحث های کلاس ما، من به یاد می آورم که خانم ایستمن تاکید می کرد که معلم باید در برنامه خود انعطاف پذیر باشد و خودش را با تغییراتی که در شغلش همراه است وفق دهد. به محض شنیدن آن ، با این نکته که او به من گوشزد کرد مخالفت کردم و هرگز معلم و انعطاف پذیری را مرتبط به هم نمیدانستم. با این حال پس از پنج مشاهده من در این نیمسال ، فهمیدم که چرا باید در مهارت معلمی انعطاف پذیر بود. کلاس هایی که این نیمسال مشاهده کردم با هم متفاوت بودند. برخی از کلاس ها دانش آموزانی را در خود جای می دادند که مطالب را بهتر درک می کردند، از نظر قومی متفاوت بودند، دارای تحصیلات تخصصی، دانش آموزانی با انگیزه و تنبل بودند. هر بار که مشاهده کردم موقعیت های مخصوصی وجود داشتند که پیش بینی می کردم رخ دهند و همچنین موارد دیگری که مرا شگفت زده می کردند. برایم جالب بود که ببینم وقتی چیزی در کلاس طبق برنامه پیش نمی رود، معلم چگونه واکنش نشان می دهد و سپس مشاهده می کنم که سعی می کنند اجازه ندهند این روی برنامه آموزشی آن ها برای آن روز تأثیر بگذارد. پس از مشاهداتم، من به خود اطمینان دارم و مشتاق هستم که می خواهم معلم شوم و در آن معلم خوبی خواهم شد.

به عنوان معلم من معتقدم که باید لحن کلاس را تنظیم کنید و به آنها بفهمانید که کنترلشان را در دست دارید. محیط یا فضای کلاس باید مورد قبول و مشتاق یادگیری باشد. تمام کلاس هایی که مشاهده کردم جو کلاسی خوبی داشتند. منظور من از گفتن جو کلاسی خوب یعنی تمام دانش آموزان به معلم توجه داشتند ، مشتاق یادگیری بودند ، سؤال می پرسیدند و هیچ فردی در کلاس از بحث کلاس یا یادگیری آن روز خاص حذف نشد . به عنوان ناظر دانش آموزان من کنجکاو بودم دانش آموزان چه واکنشی نسبت به من دارند و با من در کلاس چگونه رفتار می کنند. گه گاهی مطابق دستورالعمل آن روز دانش آموزان خجالتی را از دانش آموزان فضول جدا می کردم. در بیشتر موارد، من در کلاس های درس آنها بسیار مورد استقبال قرار گرفتم، زیرا آنها اغلب از من سؤالاتی در مورد کار مدرسه یا به طور کلی از من می پرسیدند. اولین مشاهداتم را به خاطر می آورم، وقتی وارد کلاس شدم خیلی مضطرب بودم بعد از آن روز همیشه در کلاس احساس راحتی می کردم.

در طول مشاهداتم، هرگز ندیدم که معلم هیچ دانش آموزی را از سخنرانی که در آن روز به شاگردان خود آموزش دادند کنار بگذارند. من بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم که دیدم هیچ دانش آموزی هرگز نادیده گرفته نشد، بلکه در برنامه یادگیری آن روز گنجانده شد و فرصتی یافتند که از معلم برای کمک به یادگیری بیشترشان سؤال کنند. وقتی معلم دانش آموزان را درگیر کرد، چند نمونه خوب را مشاهده کردم.

برای مشاهده دوم، به مدرسه ابتدایی منچستر رفتم و کلاس سوم مارگی میلر را مشاهده کردم. وقتی وارد کلاس شدم خانم میلر داشت داستان کوتاهی برای آنها می خواند. وقتی داستان تمام شد آنها شروع به انجام فعالیت های روزانه ریاضی کردند. هنگامی که کلاس مشغول حل مسائل ریاضی بود یک «میز» به سمت میز خانم میلر می آمد و آن ها تکلیف خواندن خود از شب قبل را مرور می کردند. حدود ۴-۵ میز با حدود ۵ دانش آموز در هر میز وجود داشت. در زمانی که آنها مشغول خواندن کتاب جیمز و هلوی غول پیکر بودند او از هر دانش آموز درباره اینکه شب قبل چه چیزی خوانده است سؤال می پرسید و همه دانش آموزان را درگیر می کرد. یادم می آید که گوش می دادم و از تعداد دانش آموزانی که مشتاق پاسخ دادن به سوالات بودند تعجب می کردم. اکثریت دانش آموزان نیز پاسخ های درست را دریافت کردند.

بعد از اینکه هر «میز» با خانم میلر سؤالات ری딩 را مرور کرد، در پایان کل کلاس دور هم جمع شدند و دوباره سؤالات را بررسی کردند. با این حال، این بار او سؤالات را به شیوه ای متفاوت پرسید و هر بار از دانش آموزان مختلف خواست که به آن پاسخ دهند.

وقتی کلاس درس مطالعات اجتماعی کلاس ششم آقای براون را درباره چهره های رومی مشاهده کردم، من تحت تأثیر قرار گرفتم که چگونه او همه را درگیر کرد. در آن زمان، کلاس او پروژه خود را انجام می داد و چهار روز اول که مشاهده شد اولین روزی بود که گروه ها باید چهره رومی خود را که روز گذشته روی آن کار کرده بود را به کلاس ارائه می کردند. هر گروه وظیفه ساخت و نمایش پوستری از چهره مهم خود شامل گزارش یک صفحه ای را بر عهده داشت. گروه ها شامل حدود ۳-۴ دانش آموز در هر گروه بود که راه بهتری برای کمک به دانش آموزان در یادگیری مطالب است. قبل از ارائه سخنرانی به هر فرد یک برگه ارزیابی گروهی داده شد. برگه شامل یک نمودار دایره ای بود و هر فرد باید دایره را بر صد مشارکتی که فکر می کرد در گروه کمک کرده است، تقسیم می کرد. من این ایده را دوست داشتم که آنها از نظر مشارکت در گروه درجه بندی شدند، زیرا باعث می شد هر دانش آموز در پروژه کمک کند و به آنها کمک کند بهتر یاد بگیرند. به طور کلی، ارائه ها برای گروهی از دانش آموزان کلاس ششم شگفت انگیز بود. پوسترهای آنها بسیار خلاقانه بود و آنها به خوبی از دانشی که به عنوان یک گروه در مورد چهره رومی خود یاد گرفته بودند صحبت کردند. چهره هایی که مورد بررسی قرار داده شد، اسپارتاکوس، تیبریوس، وسپاسین، هرکول، کالیگولا، کنستانتین و تراژان بودند. کلاس آقای براون یک کلاس پیشرفته برای مطالعات اجتماعی بود و دانش آموزان برای کلاسی از دانش آموزان کلاس ششم بسیار مراقب و مشتاق یادگیری بودند. در طول مدتی که در کلاس های مدارس مختلف بودم، درس های مختلفی را مشاهده کردم که معلم به دانش آموزان می آموزد.

برخی از دروس من عبارتند از: مهارت های ریاضی روزانه، تکالیف خواندن "جیمز و هلوی غول پیکر"، پروژه رومی فیگور، توضیح قوانین بدمیتون برای کلاس پی ای، و تمرینات قدرتی و همچنین تقویت در اتاق وزنه. همانطور که می بینید، دروسی که من مشاهده کردم همگی با یکدیگر بسیار متفاوت بودند. عمدتاً به دلیل که من دو کلاس پی ای، یک کلاس مطالعات اجتماعی، یک کلاس آموزش استثنایی و یک کلاس سوم را مشاهده کردم. یکی از مهم ترین جنبه های معلم بودن، تعامل یک معلم خوب با شاگرد است. همه کلاس هایی که مشاهده کردم تعامل خوبی بین دانش آموز و معلم داشتند، اما بهترین آنها که من مشاهده کردم در کلاس

آموزش استثنایی بود که واقعاً من را شگفت زده کرد. دانش‌آموزان آموزش استثنایی بسیار مراقب بودند و با معلم بسیار محترمانه و دوستانه رفتار می‌کردند و سعی می‌کردند تکالیف یا مطالب درسی خود را توضیح دهند. من از کلاس‌های دیگر جدا نمی‌شوم، زیرا آنها نیز خوب بودند، اما دانش‌آموزان آموزش استثنایی بسیار خوب با معلم خود تعامل داشتند.

به عنوان یک مربی آینده، من معتقدم بزرگترین چالش من تلاش برای انعطاف پذیر شدن با برنامه‌های خود (تغییر برنامه‌های درسی اطراف و غیره) و تلاش برای ایجاد انگیزه در یادگیری برای هر دانش‌آموز و فعال بودنش در کلاس خواهد بود. بیشتر اینها به جایی بستگی دارد که من در آن تدریس خواهم کرد، چه شهری، روستایی یا شهری. من با سازماندهی بیشتر و انجام پروژه‌ها به این چالش‌ها خواهم پرداخت که در آن مشارکت درجه بندی و الزامی است، بنابراین هر دانش‌آموز در حال یادگیری خواهد بود و کنار گذاشته نمی‌شود.

نقاط قوت من عبارتند از: بسیار مصمم، هدفمند، سخت‌کوش، یادگیری، مهارت‌های افراد خوب و تلاش برای کمک به ایجاد انگیزه در دیگران. زمانی که در آینده کلاس خودم را داشته باشم از این نقاط قوت به بهترین شکل ممکن استفاده خواهم کرد. من می‌خواهم به یادگیری خود ادامه دهم در آینده نزدیک گواهینامه تدریس خود را دریافت کرده و مدرک خود را دریافت کنم. پس از مشاهده این ترم گذشته، من می‌خواهم با دانش‌آموزان دبیرستانی مدرسه کار کنم، زیرا فکر می‌کنم من به آنها بهتر جواب می‌دهم. این مشاهدات بسیار جالب بود و به من کمک کرد تا حرفه معلمی را بهتر درک کنم. آنها همچنین به من کمک کردند تا تصمیم بگیرم در چه مقطعی تدریس کنم.